



درس فارغ اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۲۳ مهر ۱۳۹۰

مصادف با: ۱۷ ذی القعدة ۱۴۳۲

جلسه: ۱۴

موضوع کلی: خاتمه

موضوع جزئی: تشریح - قول به غیر علم

سال: سوم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خاتمه: تشریح - قول به غیر علم

مناسب است خاتمه‌ای پیرامون تشریح و قول به غیر علم در این مقام مطرح شود چون در بحث از تعبد به امارات و ظنون و جمع بین حکم واقعی و ظاهری این مسئله مطرح بود که ما به امارات متعبد می‌شویم و عن حجة چیزی را به خداوند متعال و شارع نسبت می‌دهیم، حال اگر کسی بغیر علم حکمی را به خداوند نسبت داد یا اساساً حکمی را تشریح کرد این دو مقوله و دو موضوع یکی هستند یا متفاوت هستند؟ پس این خاتمه در واقع به نوعی در مباحث حکم شرعی قرار می‌گیرد چون بحث از تشریح حکم و اسناد آن به شارع است از ناحیه کسی که صلاحیت و اهلیت تشریح و نسبت دادن چیزی به شارع را ندارد پس به نوعی در محدوده مباحث حکم شرعی قرار می‌گیرد و به بحث گذشته؛ یعنی بحث تعبد به امارات و ظنون و امارات هم مرتبط است بنابراین به نظر می‌رسد مناسب است مختصری به این موضوع بپردازیم، پس عمده بحث ما در خاتمه راجع به دو عنوان تشریح و قول به غیر علم است، البته در باب تشریح محقق نائینی به تفصیل مطالبی را فرموده‌اند که دیگران به این شکل مطرح نکرده‌اند، بهر حال در این رابطه باید بحث‌هایی طرح شود که به آن‌ها اشاره می‌کنیم.

در مورد دو عنوان تشریح و قول به غیر علم در برخی کلمات، شاهد انطباق این دو عنوان هستیم، بعضی مثل محقق نائینی معتقدند که این دو عنوان یکی هستند و تشریح، همان قول به غیر علم و اسناد عن غیر علم به شارع است، برخی هم آن‌ها را تفکیک کرده و می‌گویند این دو، دو عنوان مستقل از هم هستند، برای اینکه تفاوت‌های این دو معلوم شود و حکم آن‌ها تا حدودی مشخص شود و آراء و نظاری که در این رابطه وجود دارد بیان شود در این رابطه مطالبی را عرض می‌کنیم. به طور کلی در این مسئله دو قول وجود دارد:

قول اول:

قول اول قول به تفکیک این عناوین است، قائلین این قول می‌گویند: تشریح، غیر از قول به غیر علم است، تشریح به معنای قانون‌گذاری و جعل حکم است، جعل حکم وظیفه قانون‌گذار است و طبیعتاً در حوزه شرع، قانون‌گذار خود شارع یا کسی است که صلاحیت قانون‌گذاری را دارد مثل پیامبرص) و اهل بیت(ع)، اما اگر کسی که صلاحیت قانون‌گذاری را ندارد بخواهد حکمی را جعل کند تشریح است، تشریح را این‌گونه معنا کرده‌اند: «ادخال ما لیس فی الدین فی الدین یا اخراج ما یکون من الدین من الدین»؛ یعنی چیزی را که از قوانین شرعی نیست جزء دین قرار دادن یا چیزی را که جزء دین است از

دین خارج کردن؛ مثلاً اگر کسی حکم قصاص را که از احکام شرعی است از دین خارج کند و بگوید این حکم جزء دین نیست این کار مصداق تشریح است، پس تشریح طبق این قول مساوق با بدعت است؛ یعنی لباس دین پوشاندن به یک حکم و قانون یا لباس دین در آوردن از یک حکم و قانون، این گونه نیست که کسی که تشریح می‌کند رسماً اعلام کند که من در عرض شارع حکمی را جعل می‌کنم بلکه از همین دینی که مورد قبول است چیزی را کم می‌کند یا چیزی به آن می‌افزاید. اما قول به غیر علم؛ یعنی چیزی را که نمی‌داند از شارع است به شارع نسبت دادن، این با تشریح فرق می‌کند، در قول به غیر علم در واقع به صرف احتمال و به استناد یک دلیل ضعیف مثل قیاس و استحسان چیزی را به شارع نسبت می‌دهد؛ یعنی چیزی را که نمی‌داند از ناحیه شارع صادر شده به شارع نسبت می‌دهد، منظور از اینکه نمی‌داند این نیست که علم ندارد بلکه منظور این است که عن غیر حجة چیزی را به شارع نسبت دهد؛ یعنی یقین و قطع نداشته باشد و اماره معتبره‌ای هم بر آن دلالت نکند اما آن را به شارع نسبت می‌دهد، طبق این قول در موضوع قول به غیر علم و اسناد چیزی به شارع بدون دلیل و حجت، عنوان عدم العلم اخذ شده؛ یعنی در موضوع حرمت قول به غیر علم یا اسناد بلا حجة به شارع، عدم العلم جزء موضوع است در حالی که در تشریح، عنوان عدم العلم اخذ نشده؛ به عبارت دیگر تشریح یک امر واقعی است که علم و جهل در آن مدخلیتی ندارد و آنچه که موضوع حرمت تشریح است واقعیت تشریح است، هر دو حرام هستند هم قول به غیر علم حرام است و هم تشریح و در حرمت این دو هیچ تردیدی نیست و ادله اربعه هم بر حرمت هر دو دلالت می‌کند لکن موضوع این دو متفاوت است در قول به غیر علم، عدم العلم یا عدم الحجة اخذ شده اما در تشریح واقعیت تشریح موضوع برای حرمت است مثل «الخمیر حرام» که یک وقت حرمت بر عنوان خمیر بار می‌شود و گفته می‌شود: «الخمیر حرام»؛ یعنی خمیر واقعی حرام است و گاهی گفته می‌شود: «معلوم الخمریة حرام»؛ یعنی چیزی که علم به خمریت آن باشد حرام است، خمیر واقعی حرام است؛ یعنی اگر کسی بداند که خمیر است و شرب کند حرام است و اگر کسی هم نداند که خمیر است ولی خمیر واقعی را شرب کند باز هم حرام است لکن چون جاهل است این جهل معذر است و جلو عقاب او را می‌گیرد، تشریح هم این گونه است؛ یعنی در حرمت تشریح علم به تشریح مدخلیت ندارد لذا ممکن است کسی که مرتکب تشریح می‌شود به واقع تشریح جهل داشته باشد و نداند که تشریح می‌کند لکن جهل او معذر است و جلو عقاب او را می‌گیرد پس طبق این قول ما دو عنوان داریم که هر کدام مستقلاً از طرف شارع حرام شده‌اند و عقل هم می‌گوید قبیح است؛ یعنی عقل می‌گوید هم قول به غیر علم قبیح است و هم تشریح، امام (ره) ^۱ از کسانی است که تأکید می‌کنند این دو عنوان، مستقل هستند، ایشان می‌فرماید تشریح همان بدعت است، آنگاه امام (ره) در تعبد به اماره غیر معلوم الحجیة؛ یعنی تعبد به اماره‌ای که معلوم نیست شارع ما را متعبد به آن کرده باشد می‌گوید: دو احتمال وجود دارد: تارةً مراد این است که چیزی که عبادت آن معلوم نیست به عنوان عبادت اتیان شود، ایشان می‌فرماید: اتیان چنین چیزی به عنوان عبادت ممکن نیست.

۱. انوارالهدایة، ج ۱، ص ۲۲۶.

و چیزی را که انسان نمی‌داند عبادت است یا نه حقیقتاً نمی‌تواند خودش را به آن متعبد کند چون قابل جمع نیست که کسی نداند فلان عمل عبادت است ولی آن را تعبداً اتیان کند. ممکن نیست چیزی را که انسان دلیلی بر عبادت بودن آن ندارد خواسته باشد به عنوان عبادت انجام دهد، پس امکان ندارد که از یک طرف انسان شک به عبادیت چیزی داشته باشد و از طرف دیگر به آن شیء تعبد حقیقی پیدا کند، البته امام(ره) مواردی را استثناء می‌کنند و می‌گویند ممکن است کسی به واسطه بعضی استحسانات یا ترجیحات ظنی بعضی از اذکار و اوراد را اختراع کند و در عین اینکه شک در عبادیت آن اذکار و اوراد دارد این کار را انجام دهد. پس گاهی منظور از تعبد به اماره غیر معلوم الحجیه این است که انسان چیزی را که عبادیت آن برای او مشکوک است به عنوان عبادت انجام دهد که چنین تعبدی امکان ندارد.

گاهی منظور از تعبد به اماره غیر معلوم الحجیه این است که آن چیز را بخواهد به شارع نسبت دهد؛ مثلاً نمی‌داند فلان عمل در فلان روز واجب است یا نه و دلیل معتبری هم ندارد در عین حال آن عمل را به شارع نسبت می‌دهد و می‌گوید این عمل از ناحیه شارع واجب شده است، این احتمال ممکن و قابل تحقق است اما هم شرعاً حرام است و هم عقلاً قبیح است.

پس طبق این قول، تشریح و قول به غیر علم دو عنوان مستقل هستند، تشریح با ادله‌ای مستقل حرام شده که در باب بدع ذکر شده اما قول به غیر حجت با ادله دیگری مثل ادله دال بر حرمت قول به غیر علم یا ادله حرمت افتاء و قضاء به غیر علم حرام شده است، خود اینکه ادله حرمت این دو با هم فرق می‌کند نشان می‌دهد که اینها دو عنوان مستقل هستند، عنوان تشریح با روایات باب بدع حرام شده اما قول به غیر علم با ادله دیگری حرام شده است.

قول دوم:

برخی از جمله محقق نائینی معتقدند این دو عنوان بر هم منطبق هستند و هیچ فرقی با هم ندارند، هر دو حقیقت واحده‌ای دارند، به نظر ایشان تشریح واقعیتی ندارد که گاهی مکلف به آن واقعیت اصابت کند و گاهی اصابت نکند؛ یعنی مثل خمر نیست بر خلاف قول اول که می‌گفت تشریح مثل خمر است که واقعیتی دارد و علم و جهل مکلف در آن مدخلیتی نداشت چه بداند و چه نداند، خمر حرام است، در مورد تشریح هم می‌گفتند چه مکلف بداند و چه نداند، تشریح حرام است اما طبق این قول، حقیقت تشریح؛ یعنی اسناد چیزی به شارع مع عدم العلم بتشریحه ایّاه، چه مکلف علم به عدم تشریح آن داشته باشد و چه ظن و یا حتی شک داشته باشد، چه شارع آن را فی الواقع جعل و تشریح کرده باشد یا نکرده باشد.

برای اینکه این مطلب واضح‌تر شود محقق نائینی از مطلبی استفاده می‌کنند و می‌گویند حکم عقل به قبیح تشریح مثل حکم عقل به قبیح ظلم نیست و این دو با هم فرق می‌کنند، به نظر ایشان عقل در باب ظلم دو حکم دارد یک حکم موضوعی و یک حکم طریقی، حکم موضوعی عقل در باب ظلم این است که مثلاً تصرف در مال دیگران با وجود التفات به اینکه این تصرف در مال غیر است، تصرف عدوانی است و ظلم است و قبیح و این حکم عقل، موضوعی است، گاهی حکم عقل، طریقی است، حکم طریقی در مواردی است که شک دارد این مصداق از مصادیق موضوع واقعی است یا نه؟ مثلاً اگر کسی

در مورد مالی شک کند که آیا این مال از اموال مردم است یا نه؟ در این صورت عقل یک حکم طریقی دارد و می‌گوید برای اینکه در مفسده تصرف در مال غیر گرفتار نشوی از تصرف در این مال خود داری کن و چنین تصرفی قبیح است پس عقل در باب ظلم، یک حکم موضوعی دارد و یک حکم طریقی؛ حکم موضوعی عقل قبح تصرف است در مال دیگران چون قطعاً از مصادیق ظلم است اما در مورد مال مشکوک حکم عقل به قبح، یک حکم طریقی است برای اینکه مبادا شخص در مفسده تصرف در مال غیر گرفتار شود لذا اگر مکلف در مال مشکوک تصرف کرد و در واقع آن شیء مشکوک مال دیگری نبود و متعلق به خودش بود در این صورت فقط آثار تجری بار می‌شود چون با واقع مخالفت نکرده و فقط تجری کرده که قبح فاعلی دارد نه قبح فعلی.

محقق نائینی با توجه به این مطلب می‌فرماید باید ببینیم حکم عقل به قبح تشریح از کدام یک از این دو دسته است آیا حکم موضوعی است یا حکم طریقی، ایشان می‌گوید در باب تشریح، عقل یک حکم بیشتر ندارد که به یک ملاک همه موارد را شامل می‌شود، عقل می‌گوید تشریح قبیح است چه علم به تشریح باشد و چه علم نباشد، این‌گونه نیست که عقل دو حکم داشته باشد که یکی موضوعی و دیگری طریقی باشد بلکه فقط یک حکم دارد و آن هم این است که تشریح از منظر عقل قبیح است چه علم به تشریح باشد و چه نباشد، این‌گونه نیست که اگر تشریح اصابت کند حرام باشد و اگر اصابت نکند تجری باشد بلکه تشریح چه اصابت کند و چه اصابت نکند حرام است حتی اگر کسی شک داشته باشد که فلان چیز جزء دین است یا نه ولی در عین حال آن را جزء دین قرار دهد همان تشریح و همان قول به غیر علم است و حرام است پس این دو عنوان با هم فرقی نمی‌کنند، تشریح همان اسناد بدون حجت به شارع است و اسناد بدون حجت به شارع هم همان تشریح است.^۱

حال باید ببینیم از این دو قول کدام یک صحیح است، آیا عنوان تشریح و عنوان اسناد بغیر حجة بشارع بر هم منطبق هستند یا دو عنوان مستقل هستند؟ البته امام(ره) عنوان سوم را هم به نام عنوان کذب کنار این دو قرار داده‌اند و می‌فرمایند ما سه عنوان داریم یکی کذب است؛ یعنی اخبار مخالف واقع، دیگری تشریح و سومی قول به غیر علم است، کذب؛ یعنی خبر دادن دروغ یعنی اینکه کسی می‌داند فلان امر مطابق با واقع نیست اما بر خلاف آن مطلبی را بیان می‌کند، البته کذب را می‌توان از قول به غیر علم تفکیک کرد چون کذب، اخبار بر خلاف واقع است اما اسناد بغیر حجة، اخبار بر خلاف واقع نیست پس تمایز بین کذب و اخبار بغیر حجة روشن است اما در صورتی که کسی بداند فلان چیز جزء دین نیست ولی آن را داخل دین کند تشریح است و عنوان کذب هم بر آن صدق می‌کند حال اگر نداند و بدون علم این کار را انجام دهد آیا فرقی با اسناد بغیر حجة دارد یا نه؟

«والحمد لله رب العالمین»

۱. فوائد الاصول، ج ۳، ص ۱۲۴.